



رشته ی اداری و انواع آن در فقه امامیه

پدیدآورنده (ها): ایزدی فرد، علی اکبر؛ دادویی، حمید رضا

میان رشته ای :: نشریه دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان :: زمستان ۱۳۸۴ - شماره ۱۲ (علمی-ترویجی/ISC)

صفحات: از ۷ تا ۳۰

آدرس ثابت: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/325485>

تاریخ داندلود: ۱۴۰۲/۰۵/۱۹

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- رشوه غیر مالی
- احقاق حقوق اقتصادی طلبکاران در معامله به قصد فرار از دین
- تمایز حالت تعدد معنوی جرائم از عناوین مشابه
- آداب قضاوت (۱)
- جرایم اقتصادی؛ جرمی آمیخته با فساد
- حکم رشوه در زمان توقف حق بر آن
- مقایسه اعتبارات اسنادی تجاری و تضمینی در حقوق تجارت بین‌الملل
- تمسک به عموماً و اطلاعات در مسائل مستحدثه
- درآمدی بر رشوه، پیشکش و انواع آن در عهد قاجار (با تکیه بر عهد ناصر)
- مطالعه حقوقی- جرم‌شناختی جرایم اقتصادی (با تأکید بر راهکارهای پیشگیری ملی و فراملی)
- بازشناسی تمایز «رشوه» و «هدیه» به همراه تحلیل سه مصداق غامض «رشوه»
- قمار بازی در فضای مجازی از نظر حقوق کیفری

عناوین مشابه

- تجدید نظر در حکم دادگاه و موعد آن از نظر فقه امامیه و حقوق موضوعه ی ایران
- اهانت به مقدسات ادیان الهی در فقه امامیه و رابطه ی آن با آزادی بیان
- ماهیت توبه و شرایط آن در فقه امامیه و حقوق ایران و نقش آن در اسقاط حدود
- «اشتباه مفهوم به مصداق» در تعریف ربا و نقش آن در ارزیابی عملیات بانکی (مطالعه تطبیقی در قرآن، روایات و فقه امامیه)
- مطالعه مراحل قصد انشاء و چگونگی ابراز آن در فقه امامیه و قانون مدنی مصر
- قاعده‌ی مقابله‌ی متناقض با مقصود و کاربردهای آن در فقه امامیه
- ربا و انواع آن در فقه اسلامی
- «بررسی تطبیقی قاعده ی ملازمه میان احکام عقلی و احکام شرعی در فقه امامیه و عامه»
- بررسی الزامات بین المللی در مواجهه با قاعده نفی سبیل و تأثیر آن در بقاء نظام از منظر قرآن و فقه امامیه
- مفاهیم قبض و اقباض، معوض و غیرمعوض و آثار آن در حقوق و فقه امامیه با رویکرد نوین

رشوهی اداری و انواع آن در فقه امامیه

علی اکبر ایزدی فرد*

حمیدرضا دادویی**

چکیده

در عرف فقها غالباً رشوه در مورد قضاوت و حکم قاضی جریان دارد و اگر هم این کلمه به طور مطلق به کار برود آن را منصرف به مورد حکم قاضی می‌دانند که در این صورت رشوه‌گیرنده حاکم یا قاضی خواهد بود. از طرف دیگر امروزه رشوه در نظام اداری جریان دارد. حال سؤال این است که آیا رشوه علاوه بر مورد قضاوت، شامل موارد غیر حکم نیز می‌شود؟

آنچه در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد اولاً محدودهی دلالت رشوه در تمام موارد اعم از قضاوت و غیر آن از منظر فقه شیعه است، ثانیاً تبیین صور و مصادیق مختلف رشوه در ادارات است که ممکن است در اشکال متعدد از جمله وجه نقد، بیع محاباتی، هدیه، جعل و اجرت، قول و فعل تحقق پیدا کند.

کلیدواژه: رشوهی اداری، وجه نقد، بیع محاباتی، هدیه، جعل و اجرت

* دانشیار دانشگاه مازندران

** کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

مفهوم رشوه

از معنای لغوی «رشوه» که بگذریم (طریحی، ج ۱، ص ۱۸۴ و صفی‌پور، ج ۱، ص ۴۵۱ و ابن‌منظور، ج ۵، ص ۲۲۳)، در عرف فقها و با توجه به تعاریفی که از رشوه به عمل آمده غالباً مصداق بارز رشوه را در قضاوت و حکم قاضی دانسته‌اند؛ چنان‌که بعضی از فقها در تعریف رشوه گفته‌اند: «الرشاء حرام سواء حکم لبأذله او علیه بحق او باطل.» (محقق حلی، ج ۱، ص ۲۶۶). در این تعریف با توجه به کلمه‌ی «حکم» آن‌چه به ذهن متبادر می‌شود این‌که رشوه منصرف به امر قضاوت و داوری است. (ر.ک: جواهرالکلام، ج ۲۲، ص ۱۴۵).

در *مفتاح الکرامه* در تعریف رشوه آمده: «هی ما یعطى للحکم حقاً و باطلاً» (مفتاح الکرامه، ج ۸، ص ۱۵۹). کلمه‌ی «الحکم» می‌رساند که رشوه تنها شامل مورد حکم قاضی است و بر غیر آن جریان ندارد. شهید ثانی در *مسالك* در تعریف رشوه می‌گوید: «و هو اخذ الحاکم مالاً لاجل الحکم» (مسالك، ج ۱، ص ۱۳۱). بر اساس این تعریف نیز رشوه به غیر مورد حکم صدق نمی‌کند، هر چند که وی در جای دیگر رشوه را تعمیم داده و علاوه بر مورد قضاوت، عامل مسلمین - کارمندان دولت - را نیز افزوده است. (همان، ج ۲، ص ۲۹۳).

در مقابل تعاریف مزبور برخی از فقها رشوه را تعمیم داده و صراحتاً آن را شامل غیر مورد قضاوت نیز دانسته‌اند. از جمله شیخ طوسی در *مبسوط* می‌گوید: «والقاضی بین المسلمین و العامل علیهم یحرم علی کل واحد منهم الرشوه» (مبسوط، ج ۸، ص ۱۵۱). با توجه به تعریف مزبور رشوه منحصر به مورد حکم و قضاوت نیست بلکه علاوه بر آن عامل مسلمین نیز بر آن افزوده شده است. «عامل» به کسی گفته می‌شود که

مسئولیت امور مردم را در مال و ملک و کارشان به عهده می‌گیرد و از این جهت به کسی که مسؤول امر زکات است «عامل» گفته می‌شود. (النهایه، ج ۳، ص ۲۰۰). در مجمع‌البحرین آمده: عامل به کارمندی اطلاق می‌شود که زیر نظر حاکم و سلطان کار می‌کند. (مجمع‌البحرین، ج ۵، ص ۴۳۱). سید محمد کاظم یزدی می‌گوید: «رشوه اختصاص به آن‌چه که به قاضی داده می‌شود ندارد بلکه در غیر مورد قضاوت نیز جریان دارد و این نوع رشوه حرام است.» (العروة الوثقی، ج ۳، ص ۲۳).

علاوه بر آن‌چه گفته شد اصطلاح رشوه از مفاهیم عرفی (مذهب‌الاحکام، ج ۱۶، ص ۹۷) و در عرف اهل لغت در معنای عام استعمال شده است. از جمله در مجمع‌البحرین آمده: «الرَّشْوَةُ مَا يُعْطِيهِ الشَّخْصُ لِلْحَاكِمِ وَغَيْرِهِ لِيُحْكَمَ لَهُ أَوْ يُحْمَلَهُ عَلَيْهِ مَا يَرِيدُ.» (مجمع‌البحرین، ج ۱، ص ۱۸۴). در این تعریف کلمه‌ی «غیره» بیان‌گر عمومیت و شمول رشوه بر غیر قاضی و عبارت «یحمله علی ما یرید» نشان دهنده‌ی شمول آن بر غیر مورد قضاوت است. در نهایت ابن اثیر نیز در تعریف رشوه آمده: «الْوَصْلَةُ إِلَى الْحَاجَةِ بِالصَّنَاعَةِ» (النهایه، ج ۲، ص ۲۲۶). رشوه عبارت است از این که کسی با تبانی و پرداخت چیزی به حاجت خود برسد. در این تعریف اشاره‌ای به مورد قضاوت نشده بلکه شامل هر موردی است که رشوه‌دهنده بخواهد با پرداخت آن به مقصودش برسد، بنابراین رشوه در ادارات و مؤسسات دیگر نیز جاری است.

ادله حرمت رشوه و تعمیم آن در ادارات

فقها در تبیین حرمت رشوه به کتاب و سنت و اجماع و عقل استناد

کرده‌اند:

الف- کتاب

آیه‌ی اول: بقره آیه‌ی ۱۸۸: «و لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل و تُدلوها بها الی الحکّام لتاكلوا فریقاً من اموال الناس بالاثم و انتم تعلمون»؛ اموالتان را میان خودتان به ناحق نخورید و آن‌ها را برای حاکمان نفرستید که اموال مردم را به ناحق بخورند در حالی‌که می‌دانید. در صدر این آیه، خداوند انسان را از خوردن اموال به‌طور باطل نهی کرده است که عمومیت آن شامل رشوه نیز می‌شود ولی در ادامه با بیان کلمه‌ی «تُدلوها بها» که بنا بر نظر مفسرین صراحت بر رشوه دارد، انسان را از خوردن مال دیگران به واسطه‌ی رشوه و حتی پرداختن رشوه نهی می‌کند. (المیزان، ج ۲، ص ۵۲).

نکته‌ی قابل توجه در این آیه‌ی شریفه این‌که عبارت «تُدلوها بها الی الحکّام» رشوه را به طور عام در مورد حکام و فرمان‌روایان به کار برده است؛ چه در مورد حکم و قضاوت باشد و چه در غیر مورد قضاوت و داوری، چه این‌که حکام از قضاوت باشند یا از دیگران.

ممکن است گفته شود که منظور از حکّام، حاکمانی هستند که قضاوت می‌کنند، بنابراین نمی‌توان در این آیه‌ی شریفه رشوه را به غیر مورد قضاوت تعمیم داد. در پاسخ باید گفت که منظور از حکّام در آیه‌ی مزبور حاکمان جور و ستمگر هستند که اقدام به طلب رشوه می‌کنند و در بین حاکمان ستمگر این امر حتمی نیست که می‌بایست امر قضاوت را هم انجام دهند بلکه امر قضاوت به عهده‌ی دیگران بود و هر حاکمی لزوماً قاضی نبوده است. پس با این بیان می‌توان گفت که رشوه بر غیر مورد قضاوت هم اطلاق شده است.

آیه‌ی دوم: مائده آیه‌ی ۴۲: «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ وَ اِگَالُونَ لِلْسَّحْتِ»؛ به دروغ گوش فرا می‌دهند و حرام می‌خورند. این آیه در وصف علمای یهود

است که یکی از ویژگی‌های آنان حرام‌خوری بوده است. در آیه‌ی مزبور از کلمه‌ی «سُحْت» تعبیر به رشوه شده است. (مجمع‌البیان، ج ۳-۴، ص ۱۹۶). علمای یهود از مردم رشوه می‌گرفتند تا حکم خداوند را تغییر دهند. (المیزان، ج ۵، ص ۳۴۱). فاضل مقداد در توضیح این مطلب که چرا در این آیه‌ی شریفه «سُحْت» به معنای رشوه آمده است، می‌گوید: برای این‌که کارهای زشت و ناپسند فراوانی در رشوه وجود دارد و هر رشوه‌ای که به قصد ابطال حق انجام می‌شود مستلزم چندین کار ناپسند است از جمله کذب به خداوند و پیامبرش (ص)، شهادت به دروغ، گرفتن مال از دست مستحق و دادن آن به غیر مستحق، شنیدن شهادت دروغ، خیانت به خدا و رسول خدا، بی‌مروتی و مخالفت با حسن ظنّ کسانی که بر ایشان حکم می‌شود. و چون همه‌ی این اعمال ناشایست در رشوه وجود دارد پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) کلمه‌ی «سُحْت» را به معنای رشوه بیان کردند: (کنز‌العرفان، ج ۲، ص ۱۲). در این آیه سُحْت بودن رشوه مطلق بوده و با توجه به آیه‌ی ۱۸۸ سوره‌ی بقره شامل غیر مورد قضاوت نیز می‌شود.

ب- سنت

روایاتی را که در باب حرمت رشوه آمده می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: دسته‌ی اول روایاتی است که عموماً از رشوه به عنوان سُحْت، کفر، شرک و غُلُول «خیانت به امام» تعبیر شده است. دسته‌ی دوم روایاتی است که عاملین رشوه را مورد لعن خدا و رسولش قرار می‌دهند.

روایات دسته‌ی اول:

۱- عمار بن مروان از امام باقر (ع) در مورد «غلول» پرسید؟ حضرت فرمود: «كُلُّ شَيْءٍ غُلٌّ مِنَ الْإِمَامِ فَهُوَ سُحْتٌ وَ أَكَلَ مَالَ الْيَتِيمِ وَ شَبَّهَ سَحْتًا وَ

السَّحْتِ أَنْوَاعٍ كَثِيرَةٍ مِنْهَا أَجُورُ الْفُجَّارِ وَ ثَمَنُ الْخَمْرِ وَ النَّبِيذِ وَ الْمَسْكَرِ وَ الرَّبَا بَعْدَ الْبَيْئَةِ فَأَمَّا الرَّشَا فِي الْحُكْمِ فَإِنَّ ذَلِكَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ جَلَّ اسْمُهُ وَ بَرَسُولُهُ (ص)» (وسائل‌الشیعه، ج ۱۲، ص ۶۲): هر چیزی که خیانت به امام باشد حرام است و خوردن مال یتیم و مانند آن سحت است و سحت انواع بسیاری دارد از جمله اجرت‌های زناکاران و پول فروش شراب و نبیذ و مسکرات و ربا بعد از آشکار شدن حکم آن، اما رشوه در حکم کفر به خدا و رسول اوست.

۲- اصیغ بن نباته از حضرت علی (ع) روایت کرده که حضرت فرمود: «إيما وال احتجب من حوائج الناس احتجب الله عنه يوم القيامة و عن حوائجه و ان اخذ هديه كان غلواً و ان اخذ الرشوة فهو مشرك» (وسائل‌الشیعه، ج ۱۲، ص ۴-۶۳): هر حاکمی که خود را از مردم مخفی کند و نگذارد مردم نیازمندی‌هایشان را به او بگویند، خداوند در روز قیامت از او و از حوائجش چشم می‌پوشد و اگر هدیه‌ای بگیرد خیانت است و اگر رشوه بگیرد مشرک می‌شود. از روایت مزبور استفاده می‌شود که رشوه به حکام عمومیت داشته و شامل مورد قضاوت و غیر آن می‌شود.

روایات دسته‌ی دوم

۱- رسول اکرم (ص) فرمود: «لعن الله الراشي و المرتشي و ما بينهما يمشي» (سفينة البحار، ج ۱، ص ۵۲۳): خداوند رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده و واسطه‌ی بین آن دو را لعنت کرده است.

۲- رسول اکرم (ص) فرمود: «إياكم و الرشوة فانها محض الكفر و لا يشتم صاحب الرشوة ربح الجنة» (میزان‌الحکمه، ج ۴، ص ۱۳۵): از رشوه بپرهیزید که کفر محض است و بوی بهشت به مشام عامل رشوه نمی‌رسد.

در روایات دسته‌ی دوم رشوه‌خورندگان اختصاص به قضات ندارند بلکه عمومیت داشته و شامل آن‌ها و دیگران نیز می‌شود و اطلاق این روایات نیز بر آن دلالت می‌کند؛ چنان‌که شیخ طوسی در مبسوط در تعمیم رشوه بر غیر مورد قضاوت به روایت نبوی که فرموده: «لعن الله الراشی و المرتشی فی الحکم» استدلال کرده است. (مبسوط، ج ۸، ص ۱۵۱).

ج- اجماع فقها

فقهای اسلام و بلکه همه‌ی مسلمین در حرمت رشوه اتفاق نظر دارند. محقق کرکی گوید: «اجمع اهل الاسلام علی تحریم الرشا فی الحکم». (جامع المقاصد، ج ۴، ص ۳۵). صاحب جواهر نیز گوید: «اتفق المسلمون علی تحریم الرشوه علی القاضی و العامل» (جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۱۳۱). در این عبارت رشوه تعمیم دارد یعنی هم مورد قضاوت را شامل می‌شود و هم در مورد ادارات و کارمند حکومتی (عامل) صادق است. افزون بر این علمایی چون صاحب مفتاح الکرامه (ج ۱۰، ص ۳۳) و صاحب العروة الوثقی (ج ۲، ص ۲۱) حرمت رشوه را از ضروریات مذهب و دین می‌دانند. نکته‌ی قابل ذکر این‌که اجماع مزبور از آن‌جایی که مدرکی محسوب می‌شود فقط می‌تواند به‌عنوان موید باشد.

د- دلیل عقل

مهم‌ترین دلیل بر حرمت رشوه عقل است و حرمت رشوه قبل از این‌که یک حکم شرعی باشد و از ناحیه شارع مقدس مورد تقبیح قرار گیرد، بین اقوام و ملل مختلف و در عرف عقلا مورد تنقیر بوده و آن را زشت می‌پنداشتند. و این‌که برخی از فقها از جمله محقق کرکی (ج ۴، ص ۳۵)،

صاحب *مفتاح‌الکرامه* (ج ۴، ص ۹۱)، صاحب *جواهر* (ج ۴۰، ص ۹۱)، سید محمد کاظم یزدی (ج ۳، ص ۲۱)، محقق آشتیانی (ص ۴۰) و شوکانی - از علمای عامه - (ج ۸، ص ۲۶۸) اجماع فقها و اهل اسلام را قبل از دلیل قرآن و سنت آورده‌اند، بیان‌گر این نکته‌ی مهم است که عقل مستقلاً به قباح و حرمت آن حکم کرده و مرتکب آن را مستوجب کیفر می‌داند و نصوصی که دال بر حرمت رشوه است در تأکید و تأیید حکم عقل است.

وانگهی تعریف نکردن رشوه از ناحیه‌ی شارع مقدس در آیات و روایات به این نکته اشاره دارد که منظور از رشوه همان معنای عرفی است که عقلاً از آن می‌فهمند؛ چنان‌که محقق سبزواری معتقد است رشوه از مفاهیم عرفی و مبتنی بر بناء عقلاً است. (مذهب‌الاحکام، ج ۱۶، ص ۹۷). از این رو بعضی از فقها از جمله محقق اردبیلی در ارتباط با حرمت رشوه دلیل عقلی را قبل از دلیل نقلی ذکر می‌کنند. (مجمع‌الفایده، ج ۱، ص ۴۹) و عدّه‌ای دیگر از فقها از جمله صاحب *جواهر* رشوه را عبارت از چیزی می‌داند که نفس پاک و عقل سلیم آن را قبیح دانسته و خواستار دوری از آن است. (جواهر‌الکلام، ج ۲۲، ص ۱۴۸). حتی به نظر بعضی از فقها حرمت رشوه از طریق عقل به این جهت که از مصادیق بارز ظلم و عدوان است، یک امر بدیهی بوده و نیاز به استدلال دیگر ندارد. (فقه‌القضاء، ص ۳۴۲).

پس حرمت رشوه و مجازات مرتکبین آن از احکام امضایی اسلام است؛ یعنی قبل از اسلام در میان ملل و عرف عقلاً رشوه چه در مورد قضاوت و چه در ادارات دولتی و کارمندان حکومتی سخت مورد نکوهش بوده و با آن به شدت برخورد می‌شد، حتی مرتکب آن را مستوجب کیفر قتل می‌دانستند. (قوانین، ص ۴۲۵). در یونان باستان هرگاه کسی از مقامات دولتی، رشوه می‌گرفت؛ به جریمه‌ی نقدی یک مجسمه طلا به قامت انسان

محکوم می‌شد. (تاریخ تمدن یونان باستان، ج ۲، ص ۲۹۱). در کتاب تاریخ جهانی در ارتباط با اوضاع رُم و موقعیت شهرستان‌های آن در حدود سال پنجاه میلادی آمده است: «در این موقع هفده شهرستان وجود داشت ... وضع این شهرستان‌ها خوب نبود. هر شهرستان به میل و اراده‌ی حاکم و مأموران مخصوص رومی اداره می‌شد و مردم بر اثر مالیات‌های سنگین و شیوع رشوه‌خواری ناراضی بودند. «سزار» به درمان این دردها پرداخت لکن مجال نیافت که نقشه‌های اصلاحی خویش را سر و سامانی بخشد.» (تاریخ جهانی، ج ۱، ص ۲۳۸). در عهد هخامنشیان جرایم علیه مصالح عمومی از قبیل رشوه‌خواری باعث محکومیت فرد به مرگ و گستردن پوست وی بر مسند قضا می‌شد. (دادرسی و قضا در ایران باستان، ص ۲۶۳ و ۲۵۷).

ادله‌ی دیگر بر تعمیم رشوه در ادارات

علاوه بر آنچه که در تعریف رشوه از فقها و علمای لغت و نیز دلایلی از آیات و روایات، اجماع فقها و عقل بر شمول رشوه تاکنون ذکر شده، دلیل دیگر بر عمومیت رشوه در غیر مورد قضاوت یعنی در ادارات و مؤسسات دولتی، روایات خاصی است که از ائمه معصومین (ع) در این زمینه وارد شده است. به عنوان نمونه صیرفی می‌گوید: حفص اعور از امام کاظم (ع) پرسید: دست‌نشانندگان سلطان از ما مشک و آفتابه می‌خرند و کیل می‌فرستند که آن‌ها را ببرند و ما به آن‌ها رشوه می‌دهیم تا به ما ستم نکنند، حکمش چیست؟ حضرت فرمود: اشکالی ندارد که برای اصلاح و حفظ اموال (در صورت اضطرار) رشوه دهی. آن‌گاه حضرت پس از اندکی سکوت فرمودند: آیا رشوه می‌دهید که کمتر از مقدار خریداری شده ببرند؟ حفص اعور گفت: بلی. حضرت فرمود: رشوه‌ها فاسد است. (وسائل‌الشیعه،

ج ۱۲، ص ۴۱۰-۴۰۹). در این روایت لفظ رشوه در غیر مورد قضاوت و در معاملات استعمال شده است. به علاوه این‌که در روایت فوق نمایندگان حکومت به عنوان کارگزاران و کارمندان آن به حساب می‌آیند و رشوه در مورد آنان به کار رفته است.

شاهد دیگر بر تعمیم رشوه در ادارات استعمال این لفظ در قوانین جزایی است که به صورت عام به کار رفته و شامل همه‌ی موارد مذکور یعنی قضاوت و سایر مراکز دولتی، ادارات و حتی مراکز نظامی و انتظامی می‌شود. به عنوان نمونه در کتاب *قانون رسیدگی به تخلفات اداری* از رشوه چنین تعریف شده است: «رشوه دادن مالی است به مأمور رسمی یا غیررسمی دولتی به منظور انجام کاری از کارهای اداری یا قضایی و لو این‌که آن کار مربوط به شغل گیرنده‌ی مال نباشد، خواه مستقیماً آن مال را دریافت کنند یا به واسطه‌ی شخص دیگر آن را بگیرد، فرق نمی‌کند گیرنده‌ی مال توانایی انجام کاری را که برای آن رشوه گرفته داشته باشد یا خیر و فرق نمی‌کند که کاری را که برای راشی باید انجام شود حق او باشد یا نه. شرط تحقق رشوه تبانی و توافق گیرنده و دهنده بر دادن و گرفتن رشوه است.» (قانون رسیدگی به تخلفات اداری، ص ۵-۶۴).

در ماده‌ی ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۴/۶/۲۸ مجلس شورای اسلامی و تأیید مجمع تشخیص مصلحت نظام مورخه‌ی ۱۳۶۷/۹/۱۵ مندرج در روزنامه رسمی شماره‌ی ۱۲۷۸۰-۱۳۶۷/۱۰/۱۸ آمده است: «هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی اعم از قضایی و اداری یا شوراها یا شهرداری‌ها یا نهادهای انقلابی و به طور کلی قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح یا شرکت‌های دولتی یا سازمان‌های دولتی وابسته به دولت و یا مأمورین به

خدمات عمومی خواه رسمی یا غیررسمی برای انجام دادن یا انجام ندادن امری که مربوط به سازمان‌های مزبور می‌باشد وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را مستقیماً یا غیرمستقیم قبول نماید در حکم مرتشی است...» (مجموعه کامل قوانین جزایی، ص ۶۸۰) ماده‌ی مزبور به صراحت بیان‌گر تعمیم حکم رشوه بر همه‌ی ادارات و مؤسسات است.

انواع رشوه‌ی اداری

یکی از عناصر رشوه متعلق آن است؛ یعنی چیزی که رشوه‌دهنده برای رسیدن به مقصود خود به رشوه‌گیرنده می‌پردازد. متعلق رشوه در ادارات ممکن است در مصادیق و انواع متعددی تحقق پیدا کند که در اینجا به اهم آن موارد اشاره می‌شود:

۱- وجه نقد: بارزترین و شایع‌ترین نوع رشوه در ادارات رشوه‌ی مالی است و مال‌الرشوه ممکن است وجه نقد یا اموال منقول و غیرمنقول باشد. از آنجایی که مال‌الرشوه سُحت بوده (وسائل‌الشیعه، ج ۲، ص ۶۲) و حرام است و تصرف در آن عدوانی محسوب می‌شود، به مالکیت رشوه‌گیرنده در نمی‌آید و او موظف است آن را در صورت بقای عین به صاحبش برگرداند و در صورت تلف عین، ضامن مثل یا قیمت آن باشد و این مورد اجماع فقها است. (جواهرالکلام، ج ۲۲، ص ۱۴۹) در ماده‌ی ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری نیز قانون‌گذار مسؤولیت مدنی و کیفری مرتشی را چنین قرار داده: «در صورتی که قیمت مال یا وجه مأخوذ بیش از بیست هزار ریال نباشد به انفصال موقت از شش ماه تا سه سال و چنانچه مرتکب در مرتبه‌ی مدیرکل یا هم‌تراز مدیرکل یا بالاتر باشد به انفصال دائم از مشاغل دولتی محکوم خواهد شد

و بیش از این مبلغ تا دویست هزار ریال از یک سال تا سه سال حبس و جزای نقدی معادل قیمت مال یا وجه مأخوذ و انفصال موقت از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد، و چنانچه مرتکب در مرتبه‌ی مدیرکل یا هم‌پراز مدیرکل یا بالاتر باشد به جای انفصال موقت به انفصال دائم از مشاغل دولتی محکوم خواهد شد. در صورتی که قیمت مال یا وجه مأخوذ بیش از دویست هزار ریال تا یک میلیون ریال باشد مجازات مرتکب دو تا پنج سال حبس به‌علاوه جزای نقدی معادل قیمت مال یا وجه مأخوذ و انفصال دائم از خدمات دولتی و تا ۷۴ ضربه شلاق خواهد بود و چنانچه مرتکب در مرتبه‌ی پایین‌تر از مقام مدیرکل یا هم‌پراز آن باشد به جای انفصال دائم به انفصال موقت از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد. در صورتی که قیمت مال یا وجه مأخوذ بیش از یک میلیون ریال باشد مجازات مرتکب پنج تا ده سال حبس به‌علاوه‌ی جزای نقدی معادل قیمت مال یا وجه مأخوذ و انفصال دائم از خدمات دولتی و تا ۷۴ ضربه شلاق خواهد بود و چنانچه مرتکب در مرتبه‌ی پایین‌تر از مدیرکل یا هم‌پراز آن باشد به جای انفصال دائم به انفصال موقت از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.» البته در یک مورد رشوه جایز شمرده شده و آن در صورتی است که انسان راهی به‌جز رشوه برای گرفتن حق خود نداشته باشد. (المبسوط، ج ۸، ص ۱۵۱) در این صورت دادن رشوه حرام نیست ولی گرفتن آن حرام و اکل مال به باطل محسوب می‌شود. به‌نظر امام خمینی (ره) اگر برای تحصیل حق راه دیگری وجود دارد احوط این است که رشوه دادن نیز ترک شود. (تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۳۶۶). برخی دیگر از فقها رشوه را به‌طور مطلق حرام دانسته‌اند چه برای رسیدن به حق خود باشد یا نباشد، و

چه راهی جز آن برای احقاق حق خود نداشته باشد یا داشته باشد. (شرح لمعه، ج ۳، ص ۷۵ و مجمع‌الفایده، ج ۱۲، ص ۴۸).

۲- **بیع محاباتی:** محابات در فقه به معاملاتی گفته می‌شود که عوض نداشته و یا ارزش آن کمتر از ثمن‌المثل یا بیش‌تر از آن باشد. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۴۲) آیت‌الله بجنوردی می‌گوید: «معامله محاباتی به این معنا است که بایع چیزی را بفروشد یا اجاره دهد به کم‌تر از ثمن‌المثل یا اجره‌المثل و یا هبه کند و...» (القواعدالفقهیه، ج ۷، ص ۲۴۷). در معامله محاباتی تعادل بین عوض و معوض از بین می‌رود و طرفین نیز به آن آگاهند، فرق نمی‌کند که عوض بیش‌تر از معوض بیارزد یا به عکس، (ترمینولوژی حقوق، ص ۶۶۷).

با توجه به آن‌چه گفته شد بیع محاباتی عبارت است از این‌که چیزی را به کم‌تر از قیمت اصلی بفروشند یا بیش‌تر از قیمت واقعی بخرند تا در مقابل آن به هدف مورد نظر برسند. اگر بیع محاباتی به قصد رشوه انجام پذیرد مثل عقود دیگر - مانند هبه و اجاره - به علت ترتب اثر حرام بر آن، باطل خواهد بود. مثلاً کسی که مدعی چیزی از دیگری است به قصد این‌که قاضی به نفع او حکم کند، یا شخصی برای این‌که مسؤول اداره‌ی دارایی به‌نحو غیرقانونی مالیات بر درآمد او را کم کند، متاعی را به کم‌تر از قیمت واقعی به او بفروشد یا جنسی را به بیش‌تر از قیمت اصلی از او بخرد، در این صورت معامله مزبور به دلیل وجود قصد رشوه باطل است چون قصد که رکن اصلی عقد است اگر حرام و باطل باشد عقد نیز به تبعیت از آن حرام و باطل است.

شیخ انصاری معامله‌ی محاباتی را از اقسام رشوه و یا ملحق به آن دانسته و معتقد است چنین معامله‌ای هم حرام است، هم فاسد و در نتیجه

تملیک و تملک صورت نمی‌گیرد. (المکاسب، ج ۱، ص ۸۸). صاحب‌جوهر نیز می‌گوید: «بیع محاباتی هرگاه از مصادیق رشوه قرار گیرد، باطل است و تحقیقاً هر عقدی که به جهت رشوه انجام شود به دلیل نصوصی که بر بقای مال در ملک راشی دلالت دارند، باطل می‌باشد». (جوهرالکلام، ج ۱۲، ص ۱۴۹).

۳- هدیه: بدون شک هدیه سبب ایجاد انس الفت و دوستی افراد نسبت به یکدیگر می‌شود. رسول اکرم (ص) فرمودند: «تَهَادُوا تَحَابُّوا» (وسائل‌الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۱۴)؛ به یکدیگر هدیه بدهید تا مورد محبت واقع شوید. میرزا محمد حسن آشتیانی در تعریف هدیه می‌گوید: «و هی ما یبذله علی وجه الهبه لیورث الموده» (کتاب‌القضا، ص ۳۹). با توجه به عبارت مزبور آنچه که به صورت هبه به دیگری پرداخت شود تا موجب مودت و دوستی شود، هدیه نام دارد. از امام صادق (ع) روایتی نقل شده که رسول گرامی اسلام (ص) فرمودند: «الهدیه علی ثلاثه وجوه: هدیه مکافأه و هدیه مصانعه و هدیه لله عزوجل» (وسائل‌الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۱۲)؛ هدیه به سه صورت است: هدیه به عنوان پاداش و انعام، هدیه برای تباری و رشوه و هدیه برای خداوند عزوجل.

الف- هدیه مکافأه: و آن عبارت است از هدیه‌ای که انسان‌ها برای ایجاد مهر و محبت و یا برای ابراز علاقه‌مندی و یا جبران محبت دیگری به او می‌دهند. این هدیه در همه‌ی جوامع بشری رواج دارد و عقل نیز آن را یک سنت حسنه می‌داند و آنچه در روایات معصومین (ع) مورد ترغیب و تشویق قرار گرفته همین نوع از هدیه است. رسول اکرم (ص) فرمودند: «تَهَادُوا تَحَابُّوا فَإِنَّهَا تُذْهِبُ بِالضَّغَائِنِ» (همان، ج ۱۲، ص ۲۱۳)؛ به یکدیگر هدیه

دهید تا مورد مهر هم قرار گیرید زیرا هدیه موجب از بین رفتن کینه‌ها و کدورت‌ها می‌شود.

ب- هدیه مصانعه: و آن عبارت است از سازش و تبانی طرفین برای حصول امری که منع قانونی دارد. در حقیقت این نوع هدیه به قصد رسیدن به امر باطل و ابطال حق و به صورت رشوه انجام می‌پذیرد که به علت مشتمل بودن بر قصد حرام مورد نهی شدید شارع مقدس قرار گرفته است. روایاتی که در نهی از هدیه وارد شده و آن را متصف به صفت غُلُول و سُحْت می‌کنند همگی ناظر به این نوع هدیه هستند. (جواهرالکلام، ج ۲۲، ص ۱۴۷ و کنز العمال، ج ۶، ص ۱۱۲). این نوع هدیه معمولاً در مراکز و مؤسسات و سازمان‌هایی که مسؤولیت‌های حکومتی دارند، داده می‌شود.

از امام رضا(ع) روایت شده که حضرت علی(ع) در مورد آیه‌ی شریفه «أَكَالُونَ لِلسُّحْتِ» فرمودند: «هو الذی یقضی لأخیه الحاجه ثم یقبل هدیه» (همان، ج ۱۲، ص ۶۴)؛ خورندگان سُحْت کسانی هستند که حاجت برادران خود را برآورده می‌سازند سپس از آن‌ها هدیه می‌گیرند. به‌نظر می‌رسد منظور از این روایت کسانی هستند که به‌نحوی در دستگاه‌های دولتی کار می‌کنند و صرفاً برای گرفتن هدیه و یا به شرط هدیه گرفتن، حاجت مردم را برآورده می‌کنند.

ابوحُمید ساعدی نقل می‌کند که پیامبر اکرم(ص) مردی از قبیله بنی‌اسد به نام «ابوالبنیه» (یا ابوالبنیه) را برای جمع‌آوری صدقات فرستاد. وی پس از بازگشت از مأموریت خود در هنگام حساب‌رسی قسمتی از صدقات را تحویل بیت‌المال داد و گفت: این برای شماست و قسمتی را برای خود نگه‌داشت و گفت: این به من هدیه شده است. حضرت از این برخوردار به شدت ناراحت شد، به منبر رفت و پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: «چه

می‌شود عاملی را که برای جمع‌آوری صدقات می‌فرستیم، می‌گوید: این برای شماست و این به من هدیه شده است؟ آیا اگر او تاکنون در خانه‌ی پدر یا مادرش نشسته بود و مسئولیتی از جانب حکومت نداشت، چیزی به او هدیه می‌دادند؟ سوگند به کسی که جانم در دست اوست! هیچ‌یک از شما به چیزی از بیت‌المال چنگ نمی‌اندازد مگر این‌که روز قیامت وی را در حالی که آن چیز وبال گردنش شده به محشر وارد می‌کنند...» (المبسوط، ج ۸، ص ۱۵۱).

البته توجه به این مطلب خالی از فایده نیست که گاه به کسی که مسئول یا کارمند حکومتی نیست از این جهت که تلاش می‌کند تا حاجت مشروع و مباح مردم برآورده شود، چیزی به عنوان هدیه می‌دهند، به نظر شیخ انصاری این نوع هدیه مانعی ندارد (المکاسب، ج ۱، ص ۸۸) و دلیل بر آن، روایت محمد بن مسلم از امام صادق (ع) است مبنی بر این‌که شخصی به دیگری مبلغی می‌پردازد تا او محلی را که در آن سکونت کرده تخلیه کند و وی در آنجا منزل گزیند، امام (ع) فرمود: اشکالی ندارد. (وسائل‌الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۰۷). شیخ انصاری در توضیح حدیث فوق می‌فرماید: مقصود از منزل، منزل مشترک است: مثل مدرسه، مسجد، بازار و... که شخصی زودتر آمده و در آنجا ساکن شده است اما دیگری به خاطر مزایایی که آن مکان دارد به او مبلغی می‌دهد تا آنجا را تخلیه کند، در این صورت پرداخت چنین وجهی به‌عنوان هدیه رشوه محسوب نمی‌شود. (المکاسب، ج ۱، ص ۸۸).

نکته‌ی مهمی که باید بدان توجه داشت این‌که اگر کارگزار و مسئول هدیه‌ای بگیرد بعضی از فقها معتقدند که باید به صاحبش رد کرد ولی بعضی دیگر معتقدند که باید آن را از طرف صاحبش صدقه داد، به نظر شیخ

طوسی قول اول به احتیاط نزدیکتر است. (المبسوط، ج ۸، ص ۱۵۲). امام خمینی (ره) معتقد است بر مرتشی واجب است که مال الرشوه را به صاحبش برگرداند و هیچ فرقی در این نیست که وجهی که پرداخت می‌شود به عنوان رشوه داده شود یا با عنوان دیگر مثل هبه یا هدیه. (تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۳۷) و قول حق همین است زیرا وجهی که پرداخت می‌شود تحت هر عنوانی که باشد سُحت است و مال حرام را نمی‌توان صدقه داد.

شیخ انصاری در این جا قایل به تفصیل شده و می‌گوید: «اگر در هدیه‌ای قصد مقابله با حکم قاضی یا عمل عامل بشود، همان رشوه است و ضمان دارد، در این صورت اگر عین مال باقی باشد باید آن را به صاحبش برگرداند و اگر تلف شد در صورت مثلی مثل آن و در صورت قیمی قیمت آن باید پرداخت گردد اما اگر در هدیه قصد مقابله با حکم قاضی یا عمل عامل نشود ظاهراً ضمان ندارد و در صورت تلف عین، هدیه گیرنده مجبور به رد بدل آن نیست. (المکاسب، ج ۱، ص ۸۸).

ج- هدیه برای خدا: سومین هدیه، هدیه برای خداوند است که از هر جهت با اقسام دیگر متفاوت است. از مصادیق بارز این نوع هدیه، هدی و قربانی است که در روز عید قربان و در مراسم حج برای خدا قربانی می‌شود و از جمله عبادات شمرده شده و قصد قربت در آن شرط شده است. (العروة الوثقی، ج ۳، ص ۲۴).

۴- جُعَل و أُجرت: یکی از مصادیق رشوه جُعَل است (مجمع‌الفایده، ج ۱۲، ص ۴۹ و فقه‌القضا، ص ۳۳۹). جُعَل عبارت است از آنچه که انسان در برابر عملی قرار می‌دهد. (مجمع‌البحرین، ج ۵، ص ۸-۳۳۷).

بر اساس تعریف مزبور جُعَل یکی از عناصر جعاله محسوب می‌شود، یعنی أُجرت و مزدی که در مقابل انجام عملی به عامل می‌دهند. و

منظور ما در این‌جا از لفظ جُعَل و اجرت چیزی است که برای انجام کاری که منع قانونی دارد به کارمند دولت بر اساس قراردادی پرداخت می‌شود. براساس نظر فقها از جمله شهید اول (ج ۲، ص ۶۹)، محقق اردبیلی (ج ۱۲، ص ۴۹)، محقق کرکی (ج ۴، ص ۳۶)، صاحب جوهر (ج ۲۲، ص ۳-۱۲۲) و شیخ انصاری (ج ۱، ص ۸۸) روایت دالّ بر حرمت رشوه دلیل بر حرمت اخذ جُعَل و أُجرت است. به این معنا که هر چیزی به‌عنوان عوض در برابر حکم و یا عمل عامل دریافت شود حرام است چه رشوه یا هدیه یا جُعَل و أُجرت. شیخ طوسی در کتاب *الخلافا* اخذ اجرت را به نحو مطلق در برابر حکم جایز نمی‌داند چه از طرفین دعوی باشد یا از یک نفر آن‌ها، چه گیرنده از بیت‌المال ارتزاق کند و چه نکند. او می‌گوید: عموم اخبار و روایات وارده دلالت بر حرمت اخذ رشوه و هدایای قاضی دارد که اجرت نیز داخل در آن‌ها است. هم‌چنین طریقه‌ی احتیاط اقتضاء دارد که اخذ اجرت حرام است. دلیل دیگر اجماع فقهای شیعه بر این مطلب است که در حرمت آن اختلافی وجود ندارد. (*الخلافا*، ج ۳، ص ۲۳۳).

البته قول دیگری هم از شیخ وجود دارد که معتقد است اخذ اجرت بر قاضی جایز ولی مکروه است. (*مختلف‌الشیعه*، ج ۱، ص ۱۶۴). این قول علاوه بر این‌که با نظر مشهور فقها مخالفت دارد به‌نظر صاحب جوهر قولی ضعیف بوده و با روایات زیادی تعارض دارد، مگر این‌که آن را حمل بر ارتزاق کنیم و بگوییم منظورش فقط جواز ارتزاق قاضی است و آن هم نه به‌عنوان عوض حکم بلکه به این عنوان که قاضی مثل سایر افراد نیازمند می‌تواند از بیت‌المال ارتزاق کند (همان‌جا)؛ هر چند که به نظر امام خمینی (ره) در صورتی‌که قاضی نیازمند نباشد بهتر این است که از

بیت‌المال ارتزاق نکند. (تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۵۲۷). توضیح مطلب این‌که بین اجرت و رزق تفاوت‌های زیادی وجود دارد از جمله این‌که:

الف- اجرت عبارت است از مالی که در برابر عمل به طور مقابله و معامله پرداخت می‌شود ولی در رزق مقابله با عمل و تناسب با آن شرط نیست.

ب- اجرت با قرارداد همراه است ولی رزق این‌گونه نیست.

ج- رزق منوط به نظر حاکم است و اجرت منوط به نظر طرفین معامله است.

د- رزق از بیت‌المال تأمین می‌شود ولی اجرت از اموال شخصی است.

ه- در رزق نیاز مرتزق شرط است ولی در اجرت این‌گونه نیست.

۵- **قول و فعل:** آنچه تاکنون گفته شد مصادیق رشوه‌ی اداری از نوع رشوه‌ی مالی بوده است، اما مورد دیگر از رشوه‌ی اداری قول و فعل است که از نوع رشوه‌ی غیرمالی است. مثلاً کسی برای این‌که نظر مسئول اداره‌ای را به سوی خود جلب کند تا به نفع او به نحو غیرقانونی و شرعی کاری انجام بدهد، به مدح و ثنای او بپردازد، او را تعظیم و تکریم کند یا به نفع او سخن گوید یا امور و ضروریات زندگی او را انجام دهد.

مشهور فقها در این مورد نظر خاصی مطرح نکرده‌اند و حتی بعضی از فقها در شمول رشوه بر موارد غیرمالی تردید کرده و قول به عدم شمول را قوی‌تر دانسته‌اند. (کتاب‌القضاء، ص ۴۰). اما در مقابل عده‌ای دیگر از فقها از جمله صاحب جواهر (ج ۲۲، ص ۷-۱۴۶)، محقق سبزواری (ج ۱۶، ص ۹۷)، یزدی (ج ۳، ص ۲-۲۱) و روحانی (ج ۱۴، ص ۲۶۹) و خویی (ج ۱، ص ۲۶۲) معتقدند که رشوه علاوه بر مال، شامل اقوال و افعال نیز می‌شود. افزون بر

این‌ها از تعاریفی که توسط فقها و لغویین از رشوه شده می‌توان عمومیت و شمول آن را نسبت به افعال و اقوال پذیرفت؛ چنان‌که در تعریف ابن اثیر از رشوه آمده: «الوصله الی الحاجه بالمصانعه» (النهایه، ج ۲، ص ۲۲۶). این تعریف مطلق بوده و شامل هر چیزی است که رشوه‌دهنده بخواهد با توسل به آن به هدفش برسد که از جمله آن افعال و اقوال است. به‌ویژه این‌که کلمه‌ی «الوصله» و «بالمصانعه» عام بوده و تبانی هم با پرداخت مال تحقق می‌یابد و هم با امور غیرمالی. آیت‌الله خویی در بحث رشوه تعریف مزبور را ضمن تعاریف دیگر آورده است. (مصباح‌الفقاهه، ج ۱، ص ۲۶۳).

از طرف دیگر در بسیاری از تعاریفی که در مورد رشوه شده کلمه‌ی «ما» که به همراه «یُعطیه» و «یُبذله» آمده دلالت دارد بر این‌که متعلق رشوه عام بوده و شامل مال و غیر مال می‌شود. (مجمع‌البحرین، ج ۱، ص ۱۸۴ و تاج‌العروس، ج ۱۰، ص ۱۵۰ و مجمع‌الفایده، ج ۱۲، ص ۴۸ و العروة‌الوثقی، ج ۳، ص ۲۱-۲). وانگهی همان‌طور که قبلاً اشاره شد رشوه از مفاهیم عرفی است و به تعبیر آیت‌الله خویی نصی از شارع مقدس وجود ندارد که از رشوه تعریف خاصی به عمل آمده است؛ بنابراین در مورد ماهیت و معنای آن باید به عرف و لغت و تعاریف فقها مراجعه کرد. (مصباح‌الفقاهه، ج ۱، ص ۲۶۲).

به تعبیر صاحب‌جواهر اگر در شمول آن شک شود یا جزم به عدم دخول آن دو تحت عنوان رشوه حاصل شود می‌توان گفت که حداقل اقوال و افعال در حکم رشوه بوده و حرام است. (جواهر‌الکلام، ج ۲۲، ص ۱۴۷). در این صورت برای انجام‌دهنده‌ی آن می‌توان قایل به حرمت شد و مجازات بازدارنده بر آن وضع کرد. به گفته‌ی سید محمد کاظم یزدی: «فکل ذلک محرّم اما لصدق الرّشوه علیها او للاحاق بها». (همان‌جا) لازم به ذکر است

اگر قول و فعل متضمن نوعی منفعت باشد، از مصادیق مال محسوب شده و بدون شک جرم ارتشاء تحقق پیدا می‌کند. در این صورت مأمور دولت به‌عنوان مرتشی هم مسئولیت مدنی دارد و هم مسئولیت کیفری.

نتیجه‌گیری

در منابع فقهی غالباً رشوه در ارتباط با حکم و قضاوت مطرح شده اما با دقت در آیات، روایات، اقوال فقها، بناء عقلا و همچنین با توجه به معنی و مفهوم رشوه می‌توان آن را شامل موارد غیر حکم یعنی ادارات و مؤسسات دولتی نیز دانست. رشوه‌ی اداری می‌تواند دارای مصادیق متعددی باشد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از وجه نقد، بیع محاباتی، هدیه، جُعل و اجرت، قول و فعل. در همه‌ی این موارد رشوه‌گیرنده هم مسئولیت مدنی دارد و هم مسئولیت کیفری به‌جز در قول و فعل که می‌توان قایل به تفصیل شد، به این معنی که اگر قول و فعل متضمن مال باشد هر دو نوع مسئولیت برای مرتشی ثابت است و گرنه مشمول حکم حرمت شده و در صورت لزوم مستحق مجازات بازدارنده است.

منابع

- ۱- قرآن مجید
- ۲- ابن اثیر، مجدالدین ابو محمد مبارک بن محمد الجزری، *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، بیروت، انتشارات المکتبه العلمیه، چ ۱، بی‌تا.
- ۳- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۲، ۱۴۱۷.
- ۴- افلاطون، *قوانین*، ترجمه‌ی محمد حسن لطفی، تهران، صفی‌علی‌شاه، ۱۳۵۴ ش.
- ۵- امام خمینی، روح‌الله الموسوی، *تحریر الوسیله*، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی‌تا.
- ۶- بجنوردی، سید میرزا حسن، *الفواعد الفقهیّه*، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۸۹ ق.

- ۷- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *ترمینولوژی حقوق*، تهران، گنج دانش، چ ۶، ۱۳۷۲ش.
- ۸- حسینی عاملی، سید محمد جواد، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، بیروت، انتشارات آل البيت، بی تا.
- ۹- خویی، ابوالقاسم، *مصباح الفقاهه*، قم، مطبعه سید الشهداء، چاپ دوم، بی تا.
- ۱۰- دبیرخانه‌ی هیأت عالی نظارت، *قانون رسیدگی به تخلفات اداری*، انتشارات سازمان معین ادارات، چاپ اول.
- ۱۱- دولاندن، *تاریخ جهانی*، ترجمه‌ی احمد بهمنش، دانشگاه تهران، چ ۵.
- ۱۲- روحانی، سید محمد صادق حسینی، *فقه الصادق*، قم، مؤسسه دار الکتب، ۱۴۱۳ق.
- ۱۳- زبیدی، سید محمد مرتضی حسینی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، انتشارات مکتبه الحیاه.
- ۱۴- سامی، علی، *دادرسی و قضا در ایران باستان (عهد هخامنشی)*، مجله‌ی بررسی‌های تاریخی، سال ششم، شماره‌ی ۳۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۰ش.
- ۱۵- شوکانی، محمد بن علی، *نیل الاوطار من احادیث سید الاخیار*، بیروت، انتشارات دارالقلم.
- ۱۶- شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی العاملی، *الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۱۷- شهید ثانی، زین الدین الجبعی العاملی، *شرح لمعه*، بیروت، دار العالم الاسلامی.
- ۱۸- _____، *مسالك الافهام فی شرح شرایع الاسلام*، قم، دار الهدی للطباعة و النشر، چاپ سنگی.
- ۱۹- شیخ انصاری، مرتضی، *المکاسب*، بیروت، مؤسسه النعمان، ۱۴۱۰ق.
- ۲۰- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۵، ۱۴۰۲ق.
- ۲۱- شیخ طوسی، ابو جعفر محمد، *الخلاف*، قم، انتشارات کتابخانه‌ی آیت الله مرعشی نجفی، چ ۱.
- ۲۲- _____، *المبسوط فی فقه الامامیه*، المکتبه المرتضویه، ۱۳۵۱ش.
- ۲۳- صفی پور، عبدالرحیم، *منتهی الارب فی لغه العرب*، انتشارات کتابخانه‌ی سنایی.
- ۲۴- طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.

- ۲۵- طریحی، شیخ فخر الدین، مجمع البحرین، المكتبة المرتضویه، چ ۲، ۱۳۶۲ش.
- ۲۶- علامه حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه.
- ۲۷- علامه طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چ ۳، ۱۳۹۱ق.
- ۲۸- فاضل مقداد، شیخ جمال الدین المقداد بن عبدالله السیوری، کنز العرفان فی فقه القرآن، المكتبة المرتضویه، ۱۳۸۴ق.
- ۲۹- فیض، علی رضا، مبای فی فقه و اصول، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ش.
- ۳۰- مجموعه‌ی کامل قوانین جزائی، تدوین: غلامرضا حجتی اشرفی، انتشارات احمدی.
- ۳۱- محدث قمی، شیخ عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، بیروت، دارالتعارف المطبوعات.
- ۳۲- محقق آشتیانی، میرزا محمد حسن، کتاب القضاء، قم، دارالهجره، چ ۲، ۱۴۰۴ق.
- ۳۳- محقق اردبیلی، احمد، مجمع الفایده و البرهان فی شرح ارشاد الانهسان، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چ ۱، ۱۴۱۴ق.
- ۳۴- محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، استقلال، چ ۳، ۱۴۰۳ق.
- ۳۵- محقق سبزواری، سید عبد الاعلی، مهذب الاحکام فی مسایل الحلال و الحرام، نجف، انتشارات آداب، ۱۴۰۲ق.
- ۳۶- محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، بیروت، مؤسسه‌ی آل‌البتیت، چ ۱، ۱۴۱۱ق.
- ۳۷- محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، بیروت، الدار الاسلامیه، چ ۱، ۱۴۰۵ق.
- ۳۸- مشکینی، میرزا علی، واجب و حرام، قم، دفتر نشر الهادی، چ ۴.
- ۳۹- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، فقه القضاء، انتشارات مکتب الاعلام الاسلامی، چ ۱.
- ۴۰- نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ۲، ۱۳۶۵ش.
- ۴۱- الهندی، علاء‌الدین علی المتقی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.

- ۴۲- ویل دورانت، تاریخ تمدن یونان باستان، مترجمان: آریان پور، مجتبایی و پیرنظر، علمی و فرهنگی، چ ۴.
- ۴۳- یزدی، سید محمد کاظم، العروه الوثقی، نجف، مطبعه حیدریه.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی